

تحلیل و تبیین معرفت‌شناسانه آیه تطهیر

علیرضا نوبری*

سید مجتبی میردامادی**

چکیده

آیه تطهیر از آیات محوری در اثبات عصمت پیامبر اکرم^ا و خواص ذریه آن حضرت است که از دیرزمان میان مفسران فریقین مورد بحث بوده است. مفسران اهل سنت بدون ارائه دلیل و صرفاً با تکیه بر قرینه سیاق و واژه‌شناسی کلمه «البیت»، شمول آیه را همه اعضای خانه پیامبر^ا از قریش و در مواردی نیز به گستره بنی‌هاشم اختصاص داده‌اند. پژوهش پیش‌رو با بررسی محتوای آیه شریفه و ابهام‌زدایی از فقرات آن توسط آیات ناظر به موضوع و با تکیه بر نصوص صریح و قرائن موجود، ضمن تشکیک در تفاسیر اهل سنت و اثبات عدم هماهنگی تفاسیر با دیگر آیات قرآن نسبت به اثبات انحصار معنای مستفاد از آیه شریفه در عصمت انوار خاصه^ه به تبیین مفاد آیه پرداخته است. نتیجه پژوهش آن است که آیه 33 احزاب بدون هیچ سنخیتی با مباحث آیات قبل و بعد، نزولی مستقل داشته است.

واژگان کلیدی

آیه 33 احزاب، آیه تطهیر، عصمت پیامبر اکرم^ا، عصمت امامان^ه.

a.nobari@ut.ac.ir

mirdamadi_77@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: 1397/11/21

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: 1397/02/04

طرح مسئله

مفسران اهل سنت با تکیه بر قرینه سیاق و واژه‌شناسی «البیت» شمول آیه را گاه همه اعضای خانه پیامبر ا و گاه حتی بنی هاشم دانسته‌اند. با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع، دانشمندان شیعه بارها دیدگاه‌های مفسران اهل سنت را مورد واکاوی و نقد قرار داده‌اند، اما با توجه به اینکه اغلب رویکردهای ارائه‌شده جنبه روایی دارند، همچنان این سؤال مطرح است که آیه تطهیر با توجه به ساختار معرفت‌شناسی قرآن کریم و دیگر آیات ناظر به این موضوع به دنبال انتقال چه معرفتی است؟ و آیا ادله ادعایی دانشمندان اهل سنت (سیاق و واژه‌شناسی) توانایی اثبات شمول آیه شریفه نسبت به همه منسوبان پیامبر اعظم ا را دارد و بنابر هر کدام از دو طرف قضیه، آیا قادر به اثبات عصمت ایشان می‌باشد؟

بر پایه این پژوهش می‌توان روایات سره را از ناسره بازشناسی کرد و چالش‌های محتوایی روایاتی که گستره آیه را به همسران پیامبر ا نیز می‌کشانند، نشان داد.

الف) مفهوم‌شناسی

1. تطهیر مشتق از واژه «طهر» معنایی مقابل نجس و پلیدی دارد. (مصطفوی، 1360: 7 / 128) که اعم از پاکی مادی یا معنوی است. هر دو مورد (مادی و معنوی) در قرآن کارکردی قابل استناد دارد، مانند آیه «وَيَتَّيَبُكَ تَتَّيَبُكَ» (مذثر / 4) که در معنای پاکی مادی و ظاهری و آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ» (آل عمران / 42) در معنای پاکی معنوی به کار رفته است.
 - از گسترش و توسعه معنایی واژه مزبور در قرآن به دست می‌آید که زبان قرآن در استفاده از این واژه همراه با اشراک معنایی و گذر از انحصار در امور مادی بوده است. این گسترش معنایی دربرگیرنده طهارت در امور تکوینی (فرقان / 48)، افکار و عقاید (مائده / 5)، اخلاق باطنی و صفات رفتاری (احزاب / 53) و در مطلق طهارت در هر مرتبه و شکلی (آل عمران / 42) نیز می‌گردد، به گونه‌ای که کاربرد ویژه‌ای را به این واژه داده است.
 2. عصمت واژه‌های از ریشه «عصم» در اصل به معنای دفع و منع است (فراهیدی، 1410: 1 / 313؛ ابن منظور، 1414: 12 / 404) که در ادبیات اسلامی انتقال‌دهنده مفهومی عقیدتی است.
- صاحب مفرد / ت می‌نویسد:

العصم: الامساک ... عصمة الانبياء: حفظه اياهم اولا بما خصَّهم به من صفاء الجوهر ثم بما اولاهم من الفضائل الجسميه ثم بالنصرة و بتثبيت اقدامهم ثم بانزال السكينة عليهم و بحفظ قلوبهم و بالتوفيق. (راغب اصفهانی، 1412: 507)

صاحب / التحقیق نیز آن را به معنای حفظ همراه با دفع دانسته و چنین معنایی را باعث جداسازی این کلمه از کلمات هم افق و جامع همه موارد استعمالی آن می‌داند. (مصطفوی، 1360: 8 / 154)

با توجه به معانی مذکور مشخص شد طهارت به معنای مطلق پاکی در برابر مطلق نجاست و پلیدی است و عصمت نیز مفهومی خاص که دلالت بر توجه ویژه خدای متعال به فرد معصوم در حفاظت از او و دفع هر بدی و ناخوشی از وی است تا بیانگر پاکی منحصر به فرد متعلق این مفهوم باشد، به گونه‌ای که تصور هیچ پلیدی در مورد او نشود.

ب) برهان عصمت و شکر

مقدمات برهان

1. عصمت فرایندی است که در بستر اختیار حاصل می‌گردد. آیاتی نیز بر اختیاری بودن آن دلالت دارند. اثبات این مطلب، الگوبودن معصوم را از هر خدشه‌ای دور نگه می‌دارد، البته گفته می‌شود عصمت امری اکتسابی است. (جوادی‌آملی، 1388: 7 / 334؛ همو، 1387: 9 / 21 - 20؛ همو، 1387: 24 و 91) منظور ویژگی فوق‌العاده و افزوده‌شده به حضرات معصومان[^] می‌باشد که موجب کسب و جذب گردیده است و به هیچ نحو قابل تطبیق بر دیگران نیست.
- آیاتی که دلالت بر امر یا نهی نسبت به پیامبر ا دارند، نشان از توانمندی ایشان بر ارتکاب یا عدم ارتکاب مأموره است؛ در آیه:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ بُنْيَامَ عَهْدَ يَوْمَ الْوَعْدِ أَنْ يَرْغَبُوا بِإِذَا جَاءَهُمْ عِلْفٌ مِنْ فَرَسٍ شَعْبَتٍ أَنْ يَنْزِلُوا عَلَيْهِمْ أَوْ يُرْسِلُوهُمْ أَنْ يَفْتُنُوكَ عَنْ بُغْضِ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ». (مائده / 49) پیامبر ا مأمور به دور ماندن از فتنه‌ای شده است که برای او طراحی شده است. از آنجا که هر دستوری نشان‌دهنده قدرت مأمور بر ترک یا اجرای مأموریه است مشخص می‌گردد و این نشان از توانایی پیامبر ا بر انجام یا ترک فعل مذکور و در نتیجه نشان‌دهنده اکتسابی بودن مقام عصمت است.

علامه طباطبایی در تبیین آیه فوق می‌نویسد:

در این جمله خدای تعالی پیامبرش را مأمور کرده به اینکه از فتنه آنان برحذر باشد و اگر چنین دستوری داده است با وجود اینکه پیامبر ا به مقام عصمت الهی رسیده است، برای این بوده که عصمت، اختیار را از معصوم سلب نمی‌کند، به‌طوری که دیگر نتواند راه خطا را طی کند و در نتیجه نتوان به او تکلیف کرد. (طباطبایی، 1417: 5 / 354)

از آنجا که فرایند کسب مقام عصمت، در این عالم - که عالم اسباب و مسببات است - ظهور دارد ضرورتاً باید در بستر همان قانون کلی حاصل گردد. حال با توجه به لزوم تناسب معلول با علت خود، لزوماً باید عوامل عصمت‌ساز نیز در وجود معصوم * تعبیه گردیده باشد.

علامه طباطبایی این علل را از سنخ علم دانسته است (همان: 77) گرچه این علم از سنخ علوم متعارف حصولی نیست بلکه علمی است که اعطای آن از جانب خدا خواهد بود که بر اثر شکل‌گیری مقتضیاتی است که قرآن کریم آنها را تحت عنوان جامع تقوا بیان کرده است. (انفال / 29؛ طلاق / 2؛ بقره / 282)

2. عصمت مقوله‌ای مشکک و ناظر به مرحله اشتداد ایمان است (طباطبایی، همان: 18 / 260؛ سبحانی، 1425: 92) و هر کس با عملکرد نیک ممکن است درجه‌ای از عصمت را دارا باشد (اصفی، 1385: 57) عمل معصوم تجلی علم اوست، پس ماهیت عصمت که از مقوله علم است با علم یکی است. (ملاصدرا، 1366: 1 / 245؛ طباطبایی، همان: 11 / 354 و 15 / 6)

وجود تعابیر متنوعی از قالب‌های وصفی مانند: مخلص، متوکل، مؤمن، متقی و ... در قرآن که برای یادکرد مؤمنان به‌کار رفته است، نشان از مراتب طولی مقوله ایمان دارد. همچنین بهره‌گیری قرآن کریم از دو مفهوم صراط مستقیم که در شکل فعلیت‌یافته‌اش شامل افراد معصوم است (انعام / 87؛ نحل / 121؛ اعراف / 17 - 16) و در شکل کلی‌اش مورد درخواست از مؤمنان است (انعام / 153) و سبیل الله که مخاطبش همه مؤمنان است، نیز بیانگر اختلاف رهپویان ایمان‌گرا بر اثر نوع بهره‌گیری از آموزه‌های دین فطری است. (طباطبایی، همان: 1 / 30) بنابراین مفهوم عصمت را نباید امری جدای از فرایند ایمان در معنای کلی‌اش تفسیر کرد ولو اینکه بالاترین مراتب ایمان انحصاری و برای عموم غیر قابل تطبیق و تجربه است.

3. از بررسی آیاتی که به موضوع شکر پرداخته‌اند، مشخص می‌گردد گرچه شکر به‌دلیل عقل از هر مکلفی انتظار می‌رود اما معصومان^۱ تنها گروهی هستند که این تکلیف را به شکل کامل انجام داده‌اند.

در قرآن گاه به آثار شکر اشاره می‌شود (زمر / 7؛ ابراهیم / 5 و 7؛ نحل / 121 - 120) و زمانی به مصادیق این واژه مانند: «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلٍ مَّعْ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء / 3) تأمل در این آیات نشان می‌دهد افرادی که به مقام شاکری نیل یافته‌اند، مصادیقی از معصومان‌اند؛ افرادی همچون: حضرت ابراهیم * (نحل / 121 - 120)، داود و سلیمان * (نحل / 15، 19 و 40) نوح * (اسراء / 3) و یوسف *. (یوسف / 38)

دسته‌ای از آیات بر این نکته تأکید می‌کنند که اکثر انسان‌ها در زمره شاکران قرار نمی‌گیرند. (بقره / 243؛ اعراف / 10 و 17؛ یونس / 60) و دسته‌ای دیگر برای نشان‌دادن اهمیت مقام شکر به دعای برخی انسان‌های برگزیده برای قرار گرفتن در زمره شاکران اشاره شده است. (اعراف / 144 و 198؛ زمر / 66)

شکر همان‌طور که گفته‌اند به‌معنای شناخت احسان و انتشار آن و حمد احسان‌گر (فراهیدی، 1410: 5 / 292) تصور نعمت و اظهار آن (راغب اصفهانی، 1412: 461) برخی نیز در معنایی جامع، آن را اظهار تقدیر و تجلیل دانسته‌اند که در قبال نعمت‌های ظاهری یا معنوی از سوی منعم به فرد رسیده است. (مصطفوی، 1360: 6 / 98)

حقیقت شکر بنابر آنچه برخی صاحب‌نظران تصریح کرده‌اند، اظهار نعمت است، همچنان‌که کفر که در مقابل آن قرار

دارد به معنای پنهان کردن نعمت است. اظهار نعمت را نیز به معنای به کارگیری نعمت در جای خودش؛ یعنی همان جا که نعمت دهند در نظر داشته است، دانسته‌اند. (طباطبایی، 1417: 38 / 4)

از آنجا که شکر فریندی قلبی و رفتاری دارد، پس کسی به واقع شاکر است که پیوسته در قلب خود به یاد نعمت و نعمت‌دهنده بوده و در زبان نیز از اظهار آن کوتاهی نکند و بلکه در رفتار نیز هر آنچه مناسب است انجام دهد. (همان)

علامه طباطبایی در تبیین مفهوم شکر و جایگاه آن در تعالی و رشد انسان شاکر می‌نویسد:

شکر خدای تعالی در برابر نعمتی از نعمت‌هایش به این است که در هنگام استعمال و به کارگیری آن به یاد او بوده و به یاد این نیز باشد که نعمت او را باید در جایی که خود او خواسته است به کار گیرد و معلوم است که هیچ موجودی نیست که نعمتی از نعمت‌های او نباشد و هیچ نعمتی را نیافریده مگر آنکه در راه بندگی‌اش مورد بهره‌وری قرار گیرد، چنان که خود می‌فرماید: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ». پس شکر او در برابر نعمت‌هایش به این است که در آن نعمت‌ها اطاعت شود و به یاد مقام ربوبیتش باشند. پس شکر مطلق خدای تعالی و بدون تقیید، همان یاد او بدون نسیان و اطاعتش بدون عصیان است ... (همان)

شیطان در دو موضع قرآن، قسم می‌خورد که بندگان خدا را از راه مستقیم دور کند؛ یک موضع شاکران و در موضع دیگر مخلصان را مصون از تیررس خود معرفی می‌کند:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلَصِينَ. (ص / 83 - 82: حجر / 40)

که در جایی دیگر تعبیر را تغییر داده و موارد استثنایی را شاکران معرفی می‌کند.

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنْبِتَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (اعراف / 17 - 16)

با تأمل در این دسته آیات مشخص می‌گردد مصادیق شاکران و مخلصان یکی هستند و این گروه تنها گروهی‌اند که شیطان توان رسوخ در قلوب آنها را ندارد و تنها گروهی‌اند که در صراط مستقیم حرکت می‌کنند و از آنجا که عملکرد شیطان، ایجاد نسیان در بندگان نسبت به یادکرد نعمات خدا است (مجادله / 19) مشخص می‌شود از میان همه انسان‌ها تنها گروه مخلصان هستند که یادکرد خدا را نسبت به نعماتش حفظ می‌کنند و از آنجا که مصداق خارجی مخلصان همان افراد معصوم و خالص‌شده برای خدا هستند، مشخص می‌شود شاکران همان معصومان و مصونان از گزند وسوسه‌های اغواگر شیطان هستند.

ج) دیدگاه‌ها

درباره گستره و شمول آیه تطهیر دو دیدگاه کلی در میان مفسران اسلامی شهرت دارد؛ گروهی بخش اخیر آیه 33 سوره احزاب را که به آیه تطهیر شهرت دارد، از سویی مرتبط با بخش‌های قبل آن که درباره زنان پیامبر است، دانسته و از سویی برخی افراد دیگر را نیز مشمول آن می‌دانند. (رازی، 1420: 168 / 25؛ زحیلی، 1481: 10 / 22)

گروهی نیز که عموماً از مفسران شیعه‌اند این بخش را مختص به معصومان دانسته و تغییر بیان و وجود عبارت‌های خاص مانند: ادات حصر و ترکیب منحصر به فرد «یطهرکم تطهیرا» و سیاق ثناءگونه آن و به تبع روایات مفسر و یا مرتبط را دلیل انحصار مذکور آورده‌اند. (طبرسی، بی‌تا: 399 / 8 و 1372: 560 / 8؛ طباطبایی، 1417: 354 / 5)

وجود روایات متعدد در معرفی اهل بیت^ع باعث شده است که اکثر مفسران اسلامی به دو دیدگاه پیش‌گفته باور داشته باشند؛ در این میان برخی نیز آیه را منحصر به زنان پیامبر دانسته‌اند. سیوطی این دیدگاه را به عکرمه نسبت داده است (سیوطی، 1404: 198 / 5) و گروهی نیز مفهوم اهل بیت را شامل همه بنی‌هاشم دانسته‌اند. (طوسی، 1372: 559 / 8)

مفسران شیعه، ادله مخالفان را که اغلب به تصور قرینه سیاق یا کلیت مفهوم «بیت» شکل گرفته است، مورد نقد جدی قرار داده‌اند و گستردگی و توسعه مصداقی را مخالف نصوص دانسته و نپذیرفته‌اند. (همان؛ طباطبایی، 1471: 453 / 5)

در تکمیل آنچه بیان شد باید گفت: در میان تفاسیر اهل سنت ابن عربی در *احکام القرآن* (1424: 3 / 1538) و ابن عاشور در *التحریر و التنبیر* (1426: 21 / 248) و آلوسی در *روح المعانی* (1415: 11 / 197) مانند شیعه شأن نزول آیه را اصحاب کساء یا خمسه طویه دانسته‌اند و بالتبع تعمیمی برای اهل بیت غیر از اصحاب کساء قائل نیستند. نکته دیگر اینکه نه تنها در این قسمت از سوره احزاب بحث مصداقی اهل بیت مطرح است، بلکه در ذکر «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و دیگر اذکار نیز مورد بحث است؛ چراکه فرقی میان آل و اهل نیست؛ زیرا بنا به گفته لغت‌دانان آل همان اهل بوده که بر اثر تحول لفظی به آل تبدیل شده است. (ابن منظور، 1414: 11 / 30) در تبیین معنای «آل» چند مصداق کلی در دیدگاه‌های اهل سنت آمده است:

1. زن‌های پیامبر است و مستند آن آیه تطهیر است که میان آیات مربوط به زنان پیامبر آمده است. تقریباً همه تفاسیر اهل سنت این نظر را آورده‌اند.
2. کسانی هستند که صدقات واجبه بر ایشان حرام است که همسران پیامبر است هم از جمله ایشان می‌باشند. مستند آن روایاتی است از جمله «مسلم فی صحیحہ من حدیث عبدالمطلب بن ربیعہ بن الحارث ابن عبدالمطلب قول رسول الله ان هذه الصدقات انما هو اوساخ الناس و انها لاتحل لمحمد و لا لآل محمد» (ابن عربی، 1424: 2 / 858؛ ابن کثیر، 1419: 4 / 146؛ جصاص، 1405: 4 / 247) و در ادامه حکایت از عایشه که گفته است «إِنَّا آل محمد لاتحل لنا الصدقة» زمانی که خالد بن سعید برای او گاوی از صدقه هدیه آورده بود و عایشه آن را نپذیرفت. (بخاری، 1407: 3 / 354)
3. اهل خانه پیامبر است که مصداق اکمل آن همسران پیامبراند. بعضی از تفاسیر اهل سنت با واژه قیل این دیدگاه را آورده‌اند. (آلوسی، 1415: 22 / 266)

بررسی و نقد دیدگاه نخست

در این باره باید گفت در آیه تطهیر دو احتمال وجود دارد:

احتمال یکم: بنابر نظر علامه طباطبایی ترتیب قرار گرفتن آیه متناسب با ترتیب نزول نیست، چراکه به دلیل وحدت لحن و سیاق باید در آیه تطهیر از ضمیر «عنکن» به جای «عنکم» استفاده می‌شد. این جابه‌جایی یا به امر پیامبر است گرفته یا پس از رحلت آن حضرت هنگام تألیف قرآن بوده است، مانند وضعی که در سوره مائده آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» وجود دارد که در میان محرمات اکل قرار گرفته است تا اتمام نعمت به حرمت اکل میت و خون و گوشت خوک، نسبت داده شود. (طباطبایی، 1417: 16 / 311) تفاوت لحن خطاب و ضمائر در آیه تطهیر به شکل جمع مخاطب مذکر با آیات قبل و بعد به نحوی قرینه بر دیدگاه علامه است. این نظر با این دیدگاه که اراده خدا در آیه تطهیر تکوینی است همگونی دارد؛ زیرا با لحاظ عصمت در اهل بیت^۱ اراده خدا بی‌تردید تکوینی خواهد بود و لذا با آیات قبل و بعد که تشریع احکام برای همسران پیامبر است، هم‌ساز نیست.

احتمال دوم: اینکه وضعی در آیه صورت نگرفته باشد و اراده، تشریعی؛ یعنی علم خدا به مصلحت تکلیف باشد، آیه تطهیر فارغ از آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» بدون جابه‌جایی معنای مستقل خود را خواهد داشت. معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «ای همسران رسول خدا ... همچون زمان جاهلیت نخستین ظاهر نشوید و زکات پردازید و (غرض خدا از تشریع احکام این است که) خدا و رسولش را اطاعت کنید، خدا می‌خواهد فقط از شما اهل بیت (خمسه طویه) پلیدی را دور و پاک سازد. و (از آن احکام اینکه) آنچه را در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید، خداوند لطیف و خبیر است».

آنچه گفته شد با لحاظ برهان عصمت و شکر است که بیانش گذشت و افزون بر آن هفتاد روایت از طریق اهل سنت - که به آنها در اثناء پرداخته خواهد شد - تصریح به اختصاص آیه تطهیر به خمسه طویه دارد، به گونه‌ای که همسران پیامبر را از اهل بیت نمی‌دانند. علامه طباطبایی به بعضی از آن روایات اشاره دارد. (طباطبایی، 1417: 16 / 311)

نقد دیدگاه دوم: در این باره باید گفت طبق آیه 60 سوره توبه صدقات واجب فقط برای گروه فقرا، مساکین، عاملین، مؤلفه قلوبهم، غارمین و ابن السبیل است با توجه به اخبار موجود از فریقین و اجماع صدقات واجب از باب تشریف و تعظیم بر پیامبر است و ذوی القربی حرام است و به جای آن خمس به آنها اختصاص یافته است. اهل سنت این حرمت را بالتبع نه بالاصاله

به همسران پیامبر | توسعه داده و دلیل آن را هم تعظیم ایشان می‌داند. (ابن حنبل، بی‌تا: 5 / 492)

با توجه به روایات پیش‌گفته حرمت صدقات واجب به پیامبر | و اهل بیت اختصاص دارد و در آنها از همسران پیامبر | چیزی نیامده است، لذا حرمت صدقه دلیلی برای قرار دادن همسران در ذوی القربی نخواهد بود.

افزون بر این، حکایتی که از زید بن ارقم - در ذیل حدیث ثقلین و تکرار سه‌باره این جمله پیامبر | که فرمود: «اذکرکم الله فی اهل بیتی» - آمده که وی در پاسخ یزید بن حیان که سؤال می‌کند آیا همسران پیامبر | از اهل بیت آن حضرت‌اند؟ زید پاسخ می‌دهد: زن با مرد در دوره‌ای زندگی می‌کنند سپس مرد او را طلاق می‌دهد و وی به اهل خود باز می‌گردد، درحالی‌که اهل بیت اصل و عصبه انسان هستند که صدقه بر ایشان و نسل بعد از آنها حرام است. (ابن کثیر، 1419: 5 / 135) این مطلب را تأیید می‌کند.

نقد دیدگاه سوم: در این دیدگاه میان معنای لغوی و اصطلاحی اهل بیت در منابع اهل سنت خلط شده است. واژه «اهل البیت» از نظر لغوی توسعه مفهومی دارد که شامل زن‌ها و حتی غلامان و کنیزان در خانه می‌شود ولی در اینجا مراد معنای اصطلاحی اهل بیت است که از زبان وحی به‌دست می‌آید و معنای لغوی آن مورد نظر نیست. در روایات فراوانی بر ضرورت مودت اهل بیت و ذوی القربی با صفات و اوصافی خاص نام برده شده که قابل تطبیق بر دیگران نیست. در روایت مشهور ثقلین - که برای اثبات حقانیت اهل بیت از جهت سند و دلالت از دلایل قوی به‌شمار می‌آید - آمده: «اخرج احمد قال: حدثنا اسود بن عامر، اخبرنا ابو اسرائیل - یعنی اسماعیل بن ابی اسحاق المالانی، عن عطیة، عن ابی سعید، قال: قال رسول الله ا: «أني تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتي اهل بیتی و انهما لن يفترقا حتی یردا علیّ الحوض». (ابن حنبل، همان: 3 / 14)

واژگان «عترت» و «اهل بیت» در کنار «کتاب» نظمی منطقی را می‌فهماند، این‌گونه تعبیر در حدیث ثقلین به‌دست می‌دهد که سنت مانند کتاب معنای عامی دارد و واژگان عترت و اهل بیت معانی خاص هستند و باید برای تحصیل نتیجه، خاص بر عام حمل گردد؛ از طرف دیگر همه روایات مرتبط با فضائل اهل بیت، حامل دستور واحد هستند نه دستورهای جداگانه، بنابراین همه احادیث بر تبعیت و تمسک بر کتاب و عترت و اهل بیت تأکید دارند. البته این ترتیب مفهوم این معنا نخواهد بود که کتاب و سنت هم‌شأن هستند بلکه هم‌طرازی عترت با کتاب را در مواجهه با سنت که در این روایت مشهور نیامده، می‌فهماند. افزون بر اینکه واژه‌های عترت و اهل بیت در صحاح و منابع دیگر اهل سنت به زیاده آمده و نشان از ویژگی خاص اهل بیت دارد، مگر اینکه نخواهیم آن را بپذیریم که نتیجه آن طرد صحاح و دیگر منابع مهم خواهد بود. (مسلم نیشابوری، 1407: 5 / 22؛ ابن حنبل، همان: 3 / 17 و 5 / 181 و 492: ترمذی، بی‌تا: 5 / 622 و 662؛ طبرانی، بی‌تا: 5 / 170؛ سیوطی، 1404: 7 / 349؛ نسائی، بی‌تا: 5 / 130؛ ابن‌ماجه، 1395: 1 / 43؛ حاکم نیشابوری؛ بی‌تا: 3 / 118؛ قرطبی؛ 1412: 2 / 473؛ ازهری، 1422: 7 / 337)

د) شأن نزول آیه تطهیر

در روایاتی که به شأن نزول آیه پرداخته‌اند بر این نکته تأکید شده که أم سلمه گرچه مورد تأیید پیامبر بود ولی به‌عنوان مصداق اهل بیت مطرح در این آیه قرار نگرفت، بلکه تنها کسانی که به‌عنوان مصداق آیه تأیید شدند، عبارت بودند از: پیامبر |، علی *، حسن *، حسین * و حضرت زهرا - (طوسی، بی‌تا: 8 / 340؛ حویزی، 1415: 4 / 273؛ طبری، 1412: 22 / 6؛ ابن‌ابی‌حاتم، 1419: 9 / 3131؛ ابن کثیر، 1419: 6 / 366؛ رازی، 1422: 25 / 168؛ سیوطی، 1404: 5 / 197)

ح) تحلیل آیه تطهیر

با توجه به نکات و مقدمات پیش‌گفته به بررسی محتوایی آیه تطهیر می‌پردازیم تا مشخص گردد مصداق آن چه کسانی بوده و آیه در مقام بیان چه ویژگی است.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (احزاب / 33)

فقره پایانی آیه شریفه که با ادات حصر آغاز می‌شود با عنوان آیه تطهیر شناخته می‌شود. همان‌طور که در مقدمه سوم گذشت دو دیدگاه در تعیین مصداق «اهل بیت» وجود دارد. آنچه در ادامه خواهد آمد نشان می‌دهد این فقره از آیه بر پایه زبان قرآن و تفسیر قرآن به قرآن در هیچ شرایطی امکان تسری به غیر معصوم را نداشته و صرفاً ناظر به مصداق معصوم از مؤمنان است.

1. ارتباط دین فطری و طهارت

برای تبیین این بخش از آیه، باید آیه دیگری - آیه طهارات ثلاث - که موضوع تطهیر را بیان کرده و آن را مراد خدا دانسته است، مورد دقت و بازنگری قرار گیرد تا روشن گردد که چه کسانی و با چه فرایند رفتاری مشمول تطهیر الهی قرار می‌گیرند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (مائده / 6)

نکات آیه

1. ذیل آیه شریفه وضو، در مقام بیان فلسفه احکام در صورت تحقق آنها با همه شرایط مطرح در دین فطری است.
2. احکام موجود در قرآن و دستورات دینی آن، در ذیل مباحث دین فطری قرار می‌گیرد. (روم / 30)
- از آیه مورد بحث به دست می‌آید احکام دین فطری با هدف تطهیر صادر شده‌اند نه با هدف سختگیری به مکلفان، پس فلسفه مذکور اختصاص به مورد - احکام طهارت ثلاث - نداشته بلکه قانونی کلی و فراگیر است، به گونه‌ای که همه دستورات موجود در دین فطری را دربرمی‌گیرد. (مکارم شیرازی، 1374: 4 / 284) به عبارت دیگر فلسفه کلی دین فطری، تطهیر مکلفان بدون انگیزه سختگیرانه است.
3. دین و شکل‌گیری فلسفه قطعی آن - تطهیر - نعمتی الهی است که خدا بر پایه صفات کمالیه‌اش آن را با تبیین خردنگر در قالب تصویر کل‌نگرانه - احکام جزئی در تصویرگری دین فطری - به اتمام رسانده است و تطهیر و رشد را در پرداختن به همین احکام قرار داده است. (طباطبایی، همان: 5 / 354)

2. اراده تطهیر الهی برای شاكران

اراده الهی در تصویر ابتدایی به دو صورت تکوینی و تشریعی قابل تصور است. برخی صاحب‌نظران در توضیح اراده تکوینی گفته‌اند: اراده‌ای تکوینی است که متعلق آن فعل شخص باشد نه فعل دیگری (همان: 12 / 238؛ خاتمی، 1387: 20 - 10) و اراده تشریعی اراده‌ای است که به فعل دیگری تعلق می‌گیرد و از همین‌رو قابل تخلف است، به خلاف اراده تکوینی که اراده با مراد هم‌زمان شکل می‌گیرند و به دلیل ماهیت تکوینی تصور تخلف مرید و مراد صحیح نیست، اما هر یک از اراده تشریعی و تکوینی در بحث ما دچار اشکال است:

اراده تشریعی قابل تنقیص و نیز تطبیق بر هر مکلفی خواهد بود، درحالی که مراد در این آیه تنها پیامبر ا و اهل بیت اویند. اراده تکوینی نیز به جبر می‌انجامد و تطهیر جبری فضیلتی محسوب نمی‌شود و به تبع جایگاه مرجعیت معاش و معاد پیامبر ا و اهل بیت^۱ مخدوش خواهد شد، لذا باید از اراده‌ای دیگر سخن به میان آورد که آیات شریفه نیز آن را تأیید می‌کند. اراده می‌تواند به معنای علم به وقوع باشد؛ چراکه خدا اگر با این اراده چیزی بخواهد تخلف‌ناپذیر است، مانند آیات شریفه «فَقَالَ لِمَا يُرِيدُ» (هود / 107) و «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ» (انفال / 7) و «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» (توبه / 55) (شعرانی، 1385: 3 / 1052) و یا اراده لطفیه است که از دو ویژگی برخوردار است، ابتدا شایستگی افراد مورد خطاب؛ پیامبر ا و اهل بیت^۲؛ و در پی آن فیض الهی که از تطهیر ایشان حکایت می‌کند. آیات زیر بر اراده لطفیه دلالت می‌نماید:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ. (محمد / 17)

و کسانی که ره یافته‌اند [خدا] بر هدایت آنان افزود و [توفیق] پارسایی‌شان را به آنان داد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنکبوت / 69)

و کسانی که در [راه] ما تلاش کنند، قطعاً، به راه‌های خود رهنمون‌شان خواهیم کرد؛ و مسلماً، خدا با نیکوکاران است..

شیخ طوسی در تفسیر تبیان می‌گوید: اراده خدا در از بین بردن پلیدی‌ها از پیامبر و اهل بیت^ع بدین معناست که خداوند با اراده لطف به ایشان، از پلیدی‌ها دورشان کرد و ایشان پاکی را به اختیار پذیرفتند. (طوسی، بی‌تا: 8 / 340) با توجه به معنا و ملاک پیش گفته اراده در آیه وضو از جهتی مانند اراده در آیه تطهیر اراده لطفیه است؛ زیرا در آیه وضو متعلق اراده الهی به شکل‌گیری طهارت در انسان از سوی خدا و فیض و لطف او با رویکرد تشریع پرداخته است. هم‌چنان که در آیه تطهیر نیز متعلق اراده لطفیه خداوند اذهاب رجس و پذیرش طهارت به اختیار است. پس تفکیکی که برخی میان این دو آیه در معنای اراده الهی قایل شده‌اند، درست به نظر نمی‌رسد؛ تنها تفاوتی که در آن دو دیده می‌شود، این است که اراده در آیه وضو علاوه بر رویکرد تشریعی به شکل‌گیری شکر از سوی مخاطبان تعلیق شده است که می‌رساند حصول طهارت بر پایه تشریع، زمانی به دست می‌آید که شکر - به همان معنایی که در مقدمات گفته شد - محقق گردد و از آنجا که چنین شکری با وجود اغراض مختلف در انسان‌ها قطعی الصدور نیست بلکه برخی انسان‌ها به آن راه می‌یابند، با تردید بیان شده است، به خلاف آیه تطهیر که چنین تردیدی به حکم مذکور اضافه نشده بلکه با ادات حصر مورد تأکید نیز قرار گرفته است.

از مطالب فوق به دست می‌آید حصول طهارت مبتنی بر اراده الهی و نیز اجرای دستورات الهی فقط شامل شاکران است که در صورت وجود شرط مذکور قطعی الحصول نیز خواهد بود.

3 رجس و جهل در مقابل طهارت و علم

الف) حصر در آیه تطهیر می‌رساند که تنها اهل بیت‌اند که توانسته‌اند فلسفه دستورات دین را کسب کنند. ب) رجس به معنای مطلق پلیدی است (فراهِیدی، همان: 6 / 52) که بنابه گفته راغب اصفهانی چهار حیثیت طبعی، عقلی، شرعی و حیث جامع را دربرمی‌گیرد. (راغب اصفهانی، همان: 342) ج) صاحب التحقیق بعد از بررسی سایر کتب لغت در جمع‌بندی خود رجس را چیزی می‌داند که به هیچ وجه شایسته انسان نیست، به گونه‌ای که از سوی عرف و عقل بسیار قبیح دانسته می‌شود. (مصطفوی، همان: 4 / 56) مفسران نیز همین کلیت را از واژه رجس به دست داده‌اند. (ابن عاشور، بی‌تا: 21 / 247) با این کلیت معلوم می‌گردد رجس شامل همه نواقص اندیشه‌ای و پلیدی‌های رفتاری است که در این مجموعه جهل نیز وارد است. (طیب، 1378: 10 / 501) پس اذهاب رجس به طور مطلق نشان می‌دهد ضد این امور که از آن جمله علم است، برای اهل بیت ثابت می‌گردد. از این برداشت می‌توان نتیجه گرفت که این گروه همان راسخان در علم‌اند که در قرآن مورد تکریم قرار گرفته‌اند.

د) از اطلاق نفی رجس به دست می‌آید، این گروه - اهل بیت - نمی‌توانند افراد مریض القلب باشند؛ چراکه بنا به تصریح آیه ذیل، مریض القلب بودن مصادیقی از مصادیق رجس است: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَأَدَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ». (توبه / 125) پس گروه مورد نظر آیه شریفه افرادی با قلب سالم‌اند که شامل آیه: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». (شعراء / 89) خواهند بود.

ه) اطلاق در سلامت قلب نشان از دوری صاحبان آن قلب از هر ناپاکی درونی مانند: شرک، کفر، جهل و ... است، که به تصریح قرآن کریم مصادیق آن معصوم است: «وَأَنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لَأِبرَاهيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». (صافات / 84 - 83)

و) از آنجا که رجس شامل جهل نیز می‌شود و عدم رجس نشان‌دهنده وجود علم گسترده در متعلق آن است و علم نیز صوره الاشیاء عند العقل است و نتیجه رفت و برگشت ذهن در مبادی و مراد است، لذا علم بر اثر تعقل است، پر واضح است که این افراد برگزیده، کسانی هستند که رفتارشان پیوسته همراه با تفکر و تعقل است. تعقل و تفکری که متصل به علم

مطلق الهی و مؤید به نور الله است و در او خطایی راه ندارد.

ز) نکته دقیق در این فرایند این است که تعبد نتیجه تعقل است؛ زیرا تا موجود لایق عبادت توسط عقل و خرد ثابت نشود تعبد شکل موجهی پیدا نمی‌کند و نتیجه تعبد بنا به تصریح قرآن کریم ورود به دانشی است که توان جداسازی حق از باطل را در همه عرصه‌ها به انسان می‌دهد: «تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / 29) پس این افراد کسانی‌اند که نخست با تعقل گسترده و به‌کارگیری عقل سلیم توان راه‌یابی به محدوده ایمان و رفتار خالصانه و کامل مبتنی بر آن را پیدا کرده و در این راه جهاد و تلاش نموده‌اند، به‌گونه‌ای که در مسیر رشد، توفیق کسب دانش گسترده‌ای را پیدا کرده‌اند که مترتب بر تقوای کامل است. به‌تعبیر بعضی این دانش، استمرار مقام والای عصمت - که آیه تطهیر ثابت کرده است - را نیز برای آنها ممکن می‌کند، از آیه شریفه اراده را که با فعل مضارع که دلالت بر اراده مستمر خواهد بود. (ابن عاشور، 1426: 21 / 242)

ح) با توجه به آیه: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس / 100) جعل تکوینی رجس، افرادی را دربر می‌گیرد که اهل تعقل نیستند. از این بیان مشخص می‌شود عدم رجس مساوق تعقل است و به‌عبارت دیگر جایی که رجس برداشته شده است، تعقل جریان دارد و رفتار و اندیشه مؤمنان مخلص مبتنی بر تعقل و علم است.

4. مناسبت ایمان و عصمت

الف) بر پایه آیه: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس / 100 - 99) معلوم می‌گردد در برنامه تربیتی و هدایتی خدا جبر راه ندارد، بلکه ایمان نتیجه فعالیت مختارانه انسان در همه مراحل آن است. از آنجا که «اذن» قبل از انجام شروع فعلی از افعال است، مبرهن است ایمان ماهیتی است که فرد در فرایند اختیار، برگزیده و در قلب جای می‌گیرد و خداوند نیز آن را تأیید کرده است؛ به‌عبارتی دیگر ایمان، اذنی نیست بلکه ماهیت آن اختیاری و برگزیدنی است و هم‌سنگ با اختیار انسان است ولی در سلسله طولی علت‌ها و معلول‌ها مانند همه حوادث جزئی هستی، تحت قدرت و قاهریت پروردگار است، به‌دلیل آیاتی مانند: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» (انعام / 59): «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَکَ تَجْرِي فِيهِ الْأَنْجَارُ بِأَمْرِهِ وَيُسَبِّحُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ». (حج / 65)

ب) رسیدن به مراتب مختلف ایمان - از جمله عصمت که والاترین مرتبه آن است - در نظام علّی، مترتب بر علل مقتضی است که قرآن کریم آن را پیروی از دین فطری و شکل‌گیری تقوای کامل بر پایه رفتار و اندیشه برآمده از آن دانسته است.

5. طهارت قلب و آیه تطهیر

الف) با توجه به آیه شریفه: «يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَنْقُوتُونَ إِنَّ أَوْتَيْتُمْ هَذَا فَخَذُّوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ...» (مائده / 41) مشخص می‌گردد میان دین فطری سالم‌مانده از تحریف و طهارت قلب رابطه‌ای تکوینی است.

ب) تعبیر «يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» نشان می‌دهد که آموزه‌های دین چنان با دقت سامان یافته‌اند که جابه‌جایی آنها موجب عدم حصول نتایج مورد انتظار است. ترتب عدم اراده تطهیر قلوب این دسته از اهل کتاب بر تغییر محتوایی دین توسط آنها نشان می‌دهد، اراده مذکور در راستای همان اراده‌ای است که در آیه 6 سوره مائده بیان شده است تا نشان دهد دین الهی که در همه زمان‌ها وحدت خود را حفظ کرده است (آل عمران / 19) دارای آثاری است که در صورت پیروی، محقق می‌گردد.

ج) عدم پیروی از دین الهی با توجه به آیه 16 سوره اعراف بر اثر اغوای شیطان صورت می‌گیرد که نتیجه آن عدم شکرگزاری افراد اغوا شده است. بنابراین کسانی که از اغوای شیطان در امان‌اند همان شاکران هستند. این بیان نشان می‌دهد تحقق فلسفه دین - طهارت - صرفاً زمانی است که مفهوم شکر به‌صورت کامل انجام گیرد.

د) تعبیر مفعول مطلق تأکیدی در آیه تطهیر نشان از پاکی غیرقابل وصفی است که برای اهل بیت به دست آمده است. (طوسی، همان: 8 / 340؛ ابن عاشور، همان؛ طباطبایی، همان)

6. خروج زنان پیامبر از مصداق آیه تطهیر

الف) با توجه به آنکه تعبیر به کار رفته در آیه تطهیر، عصمت اهل بیت را در والاترین مرتبه آن ثابت می‌کند، شمول زنان پیامبر نسبت به آن جای تأمل جدی دارد؛ زیرا آنچه مفسران اهل سنت ادعا کرده‌اند سیاق و لفظ «بیت» شامل همه زنان حضرت بدون هیچ تخصیصی می‌شود، درحالی که بر پایه آیه:

إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ. (تحریم / 4)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا. (احزاب / 28)

ب) برخی از زنان حضرت دچار نوعی انحراف و رفتارهای ناشایست شده بودند که مورد تهدید شدید و غضب الهی قرار گرفتند. درحالی که عصمت مورد استفاده از آیه، ورود چنین زنانی را در محدوده اهل بیت نفی می‌کند و از آنجا که هیچ مفسری از اهل سنت استثنایی را نسبت به زنان حضرت ذکر نکرده است بنابراین یا همه زنان ایشان مشمول آیه تطهیراند یا همه آنها از ذیل عنوان مذکور خارج می‌شوند، حال از آنجا که قطعاً همه آنها نمی‌توانند داخل این مفهوم باشند، پس همه آنها خارج هستند. این مطلب را روایات متعددی از فریقین تأیید کرده و حکم مذکور در آیه را منحصر در پیامبر ا، علی، فاطمه و حسن و حسین^ه ثابت می‌نماید. (همان)

ج) همچنین محتوای آیه تطهیر برتری اهل بیت را نسبت به هر فرد دیگری ثابت می‌کند، درحالی که بر پایه آیه: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا». (تحریم / 5) زنان بسیاری برتر از برخی زنان پیامبر وجود دارند که - در صورت تمایل زنان خطاکار حضرت و پذیرش طلاق - می‌توانند جایگزین‌های مناسبی باشند.

د) تغییر بیان در این فقره از آیه مورد بحث و به کارگیری ضمائر مذکر به جای ضمائر مؤنث قبل و بعد آن ثابت می‌کند سیاق کلی آیه حجیت نداشته، بلکه لازم است به سیاق جزیی این قسمت از آیه توجه شود و آن را فرازی جداشده از کل آیه در نظر گرفت. (طباطبایی، همان)

بنابراین آیه تطهیر با هیچ توجیهی نمی‌تواند شامل زنان پیامبر گردد، بلکه صرفاً شامل کسانی است که در هیچ زمانی به کفر یا هر مرض قلبی مبتلا نبوده‌اند.

ه) در همین ارتباط شبهه تغلیب هم توسط بعضی مفسران اهل سنت مطرح شده است. ایشان گفته‌اند: هنگامی که مذکر و مؤنث در یکجا جمع می‌شوند، مذکر غالب قرار می‌گیرد و باید از ضمیر مذکر استفاده کرد (یطهرکم) درحالی که ممکن است متعلق ضمیر، مؤنث‌هایی باشند که غلبه عددی داشته دارند لذا همسران پیامبر هم جزء اهل بیت در این آیه‌اند. (قرطبی، 1364: 14 / 183)

پاسخ

اولاً: تغلیب در جایی است که خصوصیتی در کلمات گوینده احرار نشود و شمول حکم اراده گردیده باشد درحالی که در آیه شریفه افزون بر اینکه عموم، اراده نشده قرائن قطعی مانند روایاتی که با صراحت، از همه معصومین نام برده برخلاف آن است.

ثانیاً: به غیر از آیه تطهیر که با مهربانی شأن اهل بیت را متذکر می‌شود، آیات 28 تا 34 سوره احزاب عتاب و سرزنش

زنان پیامبر است و لذا تغليب با تفاوت سیاق آیه تطهیر با آیات قبل و بعد مطرود است.
ثالثاً: «بطهرکم» در آیه شریفه مطابق با مرجع خود که غلبه مذکر بر مؤنث است، می‌باشد؛ چراکه صدیقه کبری ÷ تنها بانو در این جمع است و با وجود صراحت واقع، نیازی به مسئله تغلب وجود ندارد.

نتیجه

از آنچه در تبیین آیه تطهیر بیان شد مشخص می‌گردد که:

1. آیه مذکور نزولی مستقل داشته و تنظیم آن در ذیل آیاتی که موضوع آنها زنان پیامبر است هستند با اهداف دیگری همراه بوده است.
2. نوع بیان و به کارگیری واژگان و تراکیب خاص در آیه نشان می‌دهد اهل بیت لزوماً باید دارای مقام عصمت باشند.
3. با توجه به انحراف رفتاری برخی زنان حضرت قطعا گروهی از زنان ایشان مشمول آیه تطهیر نیستند این نکته با توجه به عدم استثنای این گروه از آیه تطهیر توسط مدعیان شمول و قطعیت در عدم عصمت این گروه به دست می‌آید.
4. اراده در آیه تطهیر و آیه وضو اراده تکوینی است و این اراده به معنای افاضی بودن عصمت است و به اختیاری بودن رفتار معصومان خللی وارد نمی‌کند بلکه اراده مذکور بیانگر وجود رابطهای وثیق و قطعی میان دین فطری و شکل‌گیری تطهیر است.
5. بنابر آن چه گفته شد آیه تطهیر چه از جهت درایت و چه از جهت روایت اختصاص به خمسه طویه دارد و شامل همسران پیامبر نیست به گونه‌ای که بعضی از تفاسیر متقدم اهل سنت مانند تفسیر کبیر این دیدگاه را ترجیح داده‌اند.

منابع و مأخذ

— قرآن کریم.

- آصفی، محمدمهدی، 1385، در آیه وحی؛ آیه تطهیر، ترجمه محمدحسین نواب، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- آلوسی، سید محمود، 1415 ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، 1419 ق، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبة نزار مصطفى الباز، ج 3.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد، بی‌تا، المسند، بیروت، دار صادر.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر، 1426 ق، التحریر و التنویر، تونس، دار سحنون.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، 1419 ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌ماجه، محمد بن یزید، 1395 ق، سنن ابن‌ماجه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، 1414 ق لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد، 1422 ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار المعرفة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، 1407 ق، الجامع الصحیح، بیروت، دار القلم.
- ترمذی، محمد بن عیسی، بی‌تا، سنن الترمذی، بیروت، دار الفکر.
- جمصاص، احمد بن علی، 1405 ق، احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، 1387، سیره رسول اکرم، تحقیق حسن واعظی، قم، اسراء، ج 5.
- جوادی آملی، عبدالله، 1387، نسیم اندیشه دفتر دوم، تحقیق سید محمود صادقی، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، 1388، تسنیم، تحقیق حسن واعظی، اسراء، ج 4.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی‌تا، المستدرک علی الصحیحین،

- بيروت، دار المعرفة.
- خاتمي، احمد، 1387، «آيه تطهير برهان عصمت امامان»، *باسدار اسلام*، شماره 326، ص 12 - 10، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- رازي فخرالدين، محمد بن عمر، 1422 ق، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، 1412 ق، *المفردات في غريب القرآن*، بيروت و دمشق، دار العلم و الدار الشاميه.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، 1418 ق، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، بيروت و دمشق، دار الفكر المعاصر.
- سبحاني، جعفر، 1425 ق، *اهل البيت سماعتهم و حقوقهم في القرآن الكريم*، قم، مؤسسة الامام الصادق*.
- سيوطي، جلال الدين، 1404 ق، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، قم، كتابخانه آيتالله مرعشي نجفي.
- شعراني، ابوالحسن، 1385، *پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی*، قم، بوستان كتاب.
- طباطبايي، سيد محمدحسين، 1417 ق، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- طبراني، سليمان بن احمد، بيا، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفي، قاهره، دار احياء التراث العربي.
- طبرسي، فضل بن حسن، 1372، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبري، محمد بن جرير، 1412 ق، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
- طوسي، محمد بن حسن، بيا، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- طيب، سيد عبدالحسين، 1378، *اطيب البيان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- فراهيدي، خليل بن احمد، 1410 ق، *كتاب العين*، قم، هجرت.
- قرطبي، محمد بن احمد، 1364، *الجامع لاحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- مصطفوي، حسن، 1360، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، 1374، *تفسير نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- نسائي، احمد بن شعيب، بيا، *سنن نسائي*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- نیشابوري، مسلم بن حجاج، 1407 ق، *الجامع الصحيح*، بيروت، مؤسسه عزالدين.